

# اخلاق و فرا اخلاق<sup>۱</sup>

راجر کریپ

ترجمه بهروز جندقی

## ۱. اخلاق و فرا اخلاق<sup>۲</sup>

ethics [=اخلاق] چیست؟ نخست آن که، نظامهایی از ارزشها و عادات که در زندگی گروههای خاصی از انسانها تحقق یافته اند به عنوان ethics [=اخلاق] این گروهها، توصیف می گردد. ممکن است فلاسفه به تنظیم و تدوین این نظامها پردازند، ولی معمولاً این کار، کار مردم شناسی به شمار می آید.

دوم آن که، این واژه برای اشاره به یک نظام خاص از این نظامها، [یعنی] morality [=اخلاقیات] به کار می رود که مفاهیمی نظیر درستی و نادرستی، گناهکاری و شرمساری و جز آن را دربر می گیرد.

یکی از سؤالات اصلی در اینجا عبارت است از این که بهترین وجه برای توصیف این نظام چیست؛ آیا نظام اخلاقی نظامی است با کارکردی معین، همچون ممکن ساختن تعاون در میان افراد، یا این که باید متضمن احساسات خاصی چون احساسات ناظر به سرزنش باشد؟ سوم آن که «ethics» در محدوده خود این نظام اخلاقی، می تواند اشاره ای باشد به اصول اخلاقی بالفعل: 'چرا شما این کتاب را برگردانید؟'، '[چون] تنها کار اخلاقی ای که می شد در آن شرایط انجام داد، همین بود.'

سرانجام [آن که،] ethics حوزه‌ای از فلسفه است که به پژوهش پیرامون ethics به معانی مذکور آن می‌پردازد.

یادآوری این نکته مهم است که اخلاق فلسفی، مستقل از حوزه‌های دیگر فلسفه نیست؛ پاسخگویی به بسیاری از سؤالات اخلاقی متوقف است بر پاسخگویی به سؤالاتی در حوزه مابعدالطبیعه و دیگر حوزه‌ها.

افزون بر این، فیلسوفان به ایجاد پیوندهایی میان خود حیطه اخلاقی زندگی و حیطه‌های دیگر [زندگی] پرداخته‌اند.

بعضی از فیلسوفان به دلایل فلسفی، در این باره تردید داشته‌اند که آیا فلسفه به هر طریق بهترین رهیافت به ethics را فراهم می‌سازد یا نه. و حتی آنهایی که معتقدند فلسفه در این رهیافت، سهمی دارد، ممکن است بگویند که توجیه اخلاقی باید به اعتقادات مبتنی بر فهم عرفی یا اسوه‌های مربوط به حیات واقعی که بیرون از فلسفه است، اشاره نماید.

وظیفه اصلی اخلاق فلسفی، تنظیم و تدوین آن چیزی است که اخلاق یا اخلاقیات را تشکیل می‌دهد. این طرح، طرح [تحقیقاتی] فرا اخلاق است. چیزی که علی‌الخصوص، منظر اخلاقی را در مقابل سایر منظرها می‌سازد، چیست؟ بعضی استدلال می‌کنند که آنچه از لحاظ اخلاقی لازم است، معادل است با آنچه روی هم رفته به حکم دلیل، لازم شمرده شده است، در حالی که دیگران معتقدند اخلاق تنها یکی از منابع ادله را تأمین می‌نماید. با وجود این، دیگران گفته‌اند که هر دلیلی، خویش کام است و دغدغه دیگران را داشتن، نهایتاً نامعقول خواهد بود.

اما این عقیده به خودی خود مغایر با مفهوم اخلاقیات، شناخته نشده است. زیرا یک نظام اخلاقی می‌تواند به عنوان نظامی سودمند برای پذیرندگان تلقی گردد. منظر اخلاقی، خود غالباً به عنوان امری که بر مفهوم احترام یکسان، استوار شده است، درک می‌گردد. اما مناقشه‌ای در این باب وجود دارد که اخلاق، چگونه بی‌طرفی‌ای را از ما می‌خواهد.

مجموعه دیگری از مباحث، ناظر به این است که آنچه به یک موجود، شأن اخلاقی می‌بخشد، چیست؛ خواه آن موجود، متعلق دغدغه اخلاقی باشد یا عامل بالفعل اخلاقی. و چگونه فهم ما از طبیعت انسانی بر تصورمان از اخلاقیات و فاعلیت اخلاقی، تأثیر خواهد داشت. همین که درک کردیم که اخلاق چیست، می‌توانیم شروع کنیم به پرسیدن سؤالاتی در مورد خود اصول اخلاقی. اصول اخلاقی غالباً برحسب آنچه وظیفه اقتضا می‌کند، بیان شده‌اند؛ اما

کنشی بر ضد این عقیده، وجود داشته است، بعضی آن را عقیده ای منسوخ تلقی کرده اند که مبتنی بر مفهوم قانون الهی است که ارتباط کمی با جهان کنونی دارد.

در حالی که دیگران بر ضد آن، به عنوان نتیجه تأکید مردانه و بیش از حد بر قوانین به بهای از دست رفتن هم‌مدلی و دل‌نگرانی [در باب دیگران] واکنش نشان داده اند. این تردیدها به دل مشغولیهای عامی وابسته است که ناظر است به نقشی که اصول باید در تفکر اخلاقی ایفا نماید. اخلاقیون ناظر بر اوضاع و احوال می‌گویند که شرایط می‌توانند منجر به نادیده گرفتن هر اصل اخلاقی ای شوند؛ جزئی‌گرایان استدلال می‌کنند که این، بدان علت است که نمی‌توان فرض کرد که دلیلی که در یک مورد کارآیی دارد، در موارد دیگر نیز کارآیی داشته باشد.

سنت موضع‌نگرانه، از اصول اخلاقی استفاده کرده است، اما براساس این فهم که برای تصمیم‌گیری در مورد تعارض اصول «اصل برتری»<sup>۳</sup> وجود ندارد.

در سوی دیگر این طیف، بعضی از فیلسوفان تلاش کرده‌اند تا اخلاق را به عنوان چیزی که خود از یک اصل واحد، نظیر این که نباید دروغ گفت، تشکیل یافته است، باز شناسند. وظایف، همچنین به عنوان سازنده تنها بخشی از اخلاق در نظر گرفته شده‌اند که امکان فراتر رفتن متهورانه از احساس وظیفه را روا می‌دارند. این مسأله، مسأله‌ای است ناظر بر دامنه مفهوم وظیفه در اخلاق؛ در مورد دامنه اصول اخلاقی به صورت گسترده‌تر نیز مسائلی وجود دارد.

آیا یک اصل اخلاقی مفروض، در هر زمان و مکانی کاربرد دارد یا این که اخلاق تا حدی، مقید به زمان یا مکان است؟ این مسأله، وابسته به این است که وقتی کسی به اخلاق اجازه می‌دهد که او را راهنمایی کند یا وقتی که وی اصلی اخلاقی را اظهار می‌نماید، چه حادثه‌ای رخ می‌دهد. قدرت داور اخلاقی چگونه به دست می‌آید؟ این نظریه که انسانها از حس یا قدرت شهود اخلاقی خاصی برخوردارند که غالباً با وجدان، یکی پنداشته می‌شود، هنوز در میان شهودگرایان معاصر، یافت می‌شود. اما شکاکیت ناظر به دعاوی اخلاقی، هنوز نظریه شایعی است.

در قرون اخیر، اختلافی میان آنهایی که معتقدند اخلاق، منحصرأ بر عقل استوار است و آنهایی که تصور می‌کنند اخلاق، دربردارنده یک مؤلفه غیر عقلانی نظیر میل یا احساس نیز می‌باشد، آغاز گردیده است. انکار عقل‌گرایی مطلق، الزاماً منجر به دست برداشتن از اخلاق نمی‌شود. آثار بسیاری در قرن بیستم بر این سؤال، اختصاص داده شد که آیا بهترین شیوه فهم داوریهی اخلاقی این است که آنها را باور بدانیم (و بدین ترتیب، صدق و کذب بردار تلقی کنیم)،

یا این که [این گونه داوریه‌ها را] ابراز احساسات یا احکامی بدانیم که تغییر شکل داده اند. آیا وجود کارشناسان اخلاقی، ممکن است یا این که هر شخصی کاملاً مسئول ایجاد اخلاقیات خاص خویش است؟ این سؤالات، دقیقاً به مباحثی وابسته قلمداد شده است که به خود انگیزش اخلاقی مربوط است.

داوریه‌های اخلاقی ظاهراً مردم را برمی‌انگیزانند و بدین ترتیب و سوسه می‌شویم که گمان کنیم آنها به نحو قاطعی، متضمن یک میل هستند. اصول اخلاقی را می‌توان متکی بر ارزشهای اخلاقی پنداشت؛ [اما] مناقشه درباره چگونگی توصیف این ارزشها، و درباره این که چند پیش فرض ارزشی لازم است تا دعاوی اخلاقی را تثبیت کند، ادامه دارد.

رنالیست‌های اخلاقی برخلاف احساسات‌گرایان و دیگران، بر وجود ارزشها تأکید ورزیده‌اند؛ بعضی، اوصاف اخلاقی را با آن اوصافی که در یک جهان بینی کاملاً علمی، مسلم گرفته شده است، همانند پنداشته‌اند.

## ۲. مفاهیم اخلاقی و نظریات اخلاقی

[این] بخشی از اخلاق فلسفی وسیع و عام است و در پی یافتن اصول یا تبیین‌های عام درباره اخلاق می‌باشد، اما بخش عمده [اخلاق فلسفی] بر تحلیل مفاهیمی متمرکز می‌شود که برای خود اخلاق، اهمیت اساسی دارند. یک مفهوم از این دست که مرکز توجه بحثهای بسیاری در سالهای اخیر بوده، مفهوم خودمختاری است. توجه به خودمختاری در کنار مسائل دیگر مرتبط به خود، ماهیت اخلاقی اش و ارتباطات اخلاقی اش با دیگران، قرار می‌گیرد.

مباحث دیگری هم مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ از جمله ماهیت آرمانهای اخلاقی و مفاهیم شایستگی و مسئولیت اخلاقی. از هنگامی که فلاسفه یونانی در مورد eudaimonia (سعادت) تحقیق نمودند، این مسأله که چه چیزی زندگی انسانی را به گونه‌ای درمی‌آورد که برای شخصی که دارای آن زندگی است خیر باشد، در کانون توجه اخلاق بوده است. بار دیگر، نظریه یک فیلسوف در مورد خیر، تقریباً همیشه با نظریه‌هایش در دیگر مسائل اساسی، سخت‌گیرانه خورده است. مثلاً بعضی از کسانی که در شناخت ما از جهان، برای تجربه حسی اهمیت قائل می‌شوند با این عقیده و سوسه شده‌اند که خیر کاملاً عبارت از نوع خاصی از تجربه [یعنی] لذت است. دیگران ادعا کرده‌اند که چیزهایی بیش از لذت صرف در زندگی وجود دارد و زندگی خوب،

عبارت است از تحقق بخشیدن به ماهیت انسانی پیچیده ما. و چنین نیست که فلاسفه، امور بد را به دست فراموشی سپرده باشند.

فلسفه اخلاق یا ethics مدت مدیدی، دست کم تا حدی، به طرفداری از راههای خاصی از زندگی یا عمل مشغول بوده است.

بعضی از سنتها هم اکنون افول کرده اند. اما هنوز سلسله وسیعی از نظرات در این باره وجود دارد که چگونه باید زندگی کرد؛ یکی از سنتهای نوین مهم، سنت نتیجه گرایی است. براساس این دیدگاه، به صورتی که معمولاً فهمیده می شود، اخلاق ما را ملزم می کند که روی هم رفته، بیشترین خیر را ایجاد نماییم.

بنابراین، ماهیت هر دیدگاه نتیجه گرایی خاص، به دیدگاهش در مورد خیر وابسته است. نافذترین نظریه آن بوده است که تنها خیر، عبارت است از رفاه یا سعادت هر فرد انسانی و حیوانات دیگر، که هنگامی که با نتیجه گرایی ترکیب گردد، مکتب سودگرایی است. معمولاً گفته می شود که نظرات نتیجه گرایی به جای آن که متکی بر درستی باشند، بر خوبی متکی اند. نظریات متکی بر درستی را می توان نظریات وظیفه شناسانه اخلاقی نامید.

چهره برجسته سنت وظیفه شناسانه اخلاقی، فیلسوف آلمانی قرن هجدهم، ایمانوئل کانت بوده است. چنین نظریاتی، مثلاً ادعا می کنند که حتی اگر روی هم رفته، خوبی بیشتری از شکستن عهد حاصل آید، باید به عهد خود وفا نماییم؛ یا آنچه می توان عامدانه برای به دست آوردن خوبی انجام داد، قیود و شروطی دارد. در نیمه دوم قرن بیستم، واکنشی بر ضد بعضی از افراطهای درك شده اخلاق نتیجه گرایی و اخلاق وظیفه شناسانه، و بازگشتی به تصور قدما از فضایل پدید آمد. آثار این حوزه، تا حدودی از حملاتی بر اخلاق نوین و نیز شروح و تحلیلهای بیشتری در مورد فضایل و مفاهیم وابسته [به آن] تشکیل شده است.

### ۳. اخلاق کاربردی

اخلاق فلسفی همواره تا حدودی در زندگی واقعی، کاربرد می یافته است. مثلاً ارسطو معتقد بود که مطالعه اخلاق هیچ فایده ای ندارد، مگر این که تأثیر سودمندی بر شیوه زندگی فرد داشته باشد. اما از دهه ۱۹۶۰ به بعد، علاقه مجددی به بررسی مفصل مسائل خاص مربوط به علایق عملی این عصر، وجود داشته است.

یکی از زمینه‌هایی که اخلاق همواره در آن نقش مهمی ایفا نموده، پزشکی است؛ مخصوصاً در مسائلی که با مرگ و زندگی سروکار دارند. اخیراً تا حدودی، در نتیجه پیشرفت علم و فن‌آوری، زمینه‌های جدیدی از پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است. علاوه بر این، بخش‌های خاصی از کار پزشکی که سابق بر این، فاقد اخلاق خاص خودشان بودند، شروع به ایجاد آنها نموده‌اند. این تحول، بخشی از حرکت وسیع‌تری است که متضمن پژوهش در الزامات اخلاقی کسانی است که حرفه‌های خاص دارند.

بخشی از این تحقیق، باز به پیشرفت علمی و پیامدهای آن برای خط مشی عمومی، مرتبط است. اما بار دیگر، به مشاغلی هم توجه شده است که در گذشته، چندان در معرض تحلیل اخلاقی فلسفی نبوده‌اند. این سیاره [=زمین] و کسانی که بر روی آن زندگی می‌کنند و خواهند کرد، در زمانهای اخیر، کانون توجه سیاسی فراوانی شده‌اند و این امر، بر فلسفه اثر گذاشته است. اما درست همان‌طور که دامنه پژوهش اخلاقی گسترده شده است، علاقه‌ای هم از نو به جزئیات خاص روابط انسانی، چه فردی و چه میان جامعه، دولت و فرد، برانگیخته شده است.

- منابعی برای مطالعه بیشتر

Rachels, J. (1986) *The Elements of Moral Philosophy*<sup>۴</sup>, New York: Random House.

(مقدمه سودمندی بر نظریه اخلاقی و فرااخلاقی همراه با کاربردی شایسته که از نمونه‌های

مربوط به حیات واقعی، تشکیل شده است، محتوی پیشنهادهایی برای مطالعه بیشتر است.)

Singer, P. (ed) (1991) *A Companion to Ethics*, Oxford: BlackWell.

(محتوی مقالاتی مختصر و محققانه در موضوعات اصلی ethics است که مشتمل بر نظریه

اخلاقی، فرااخلاقی و اخلاق عملی می‌باشد. این مقالات دارای کتاب‌شناسیهای مفیدی هستند.)

پی نوشتها:

۱. توضیحی پیرامون واژه «ETHICS»:

واژه ethics، همچنان که در مقاله نیز بدانها اشارت رفته است، دارای معانی و اطلاقهای گوناگون می باشد که عبارتند از:

الف) به معنای نوعی تحقیق تجربی، توصیفی، تاریخی یا علمی به کار می رود، که از این لحاظ، شبیه انسان شناسی، تاریخ، روان شناسی و جامعه شناسی است؛ در اینجا هدف این است که پدیده اخلاق، توصیف یا تبیین شود یا نظریه ای درباره طبیعت بشری به دست آید که در بردارنده مسائل اخلاقی باشد.

ب) به معنای تفکر هنجاری به کار می رود که مفاهیمی نظیر درستی و نادرستی و باید و نباید را دربر می گیرد.

ج) به معنای نوعی تفکر تحلیلی، انتقادی یا فرااخلاقی نیز به کار می رود که مشتمل بر تحقیقات تجربی یا تاریخی نیست. همچنین دفاع از هیچ حکم هنجاری یا ارزشی ای را نیز به عهده نمی گیرد، بلکه به سؤالات منطقی، معرفت شناختی یا معناشناختی می پردازد؛ سؤالاتی مانند: معنای تعابیری نظیر «درست» یا «خوب» در اخلاق چیست؟ ماهیت اخلاق چیست؟ چگونه می توان احکام ارزشی و اخلاقی را اثبات یا توجیه نمود؟ تفاوت اخلاقی و غیر اخلاقی چیست؟

د) به معنای اصول اخلاقی بالفعل در محدوده خود نظام اخلاقی، استفاده می شود. همان طور که در اطلاق سوم ethics در مقاله فوق، توضیح داده شده است.

ه) گاهی نیز واژه ethics را به کار می بریم تا به چیزی هم عرض هنر، علم، حقوق یا دین، اما متفاوت از آنها، اشاره کنیم.

(معنای مذکور - غیر از معنای «د» - از کتاب فلسفه اخلاق «فرانکنا» ترجمه آقای هادی صادقی، با اندکی تصرف، برگرفته شده است.)

با توجه به تنوع معانی ethics، بهتر آن دیدیم که هر جا واژه ethics به تنهایی مورد استعمال واقع شده است، خود واژه را بدون ترجمه، ذکر نماییم تا در اثر ترجمه های مختلف از این واژه در متن حاضر، به تناسب و همگونی متن، خدشه ای وارد نیاید.

در مواردی نیز که واژه ethics به صورت ترکیب وصفی «ethical» یا اضافی «ethics of» به کار رفته است، با توجه به کثرت این موارد و برای جلوگیری از ایجاد پراکندگی در ترجمه این ترکیبها، «اخلاقی» یا «اخلاق» را در برابر آن نهاده ایم.

(این مقاله توسط استاد مصطفی ملکیان مقابله شده است.)

2. meta-ethics

3. Super-Principle

۴. مبانی فلسفه اخلاق.